

نقش دین در اتحاد و اختلاف با رویکرد روان‌شناختی - اخلاقی^۱

مسعود آذربایجانی*

چکیده

دین، پدیده‌ای همزاد بشر، کارکردهایی در زندگی اجتماعی داشته است؛ مانند تأثیر بر اتحاد و اختلاف آدمیان که موضوع این مقاله است. هدف این مقاله، بررسی تحلیلی موضوع با رویکرد روان‌شناختی و اخلاقی است. روش تحقیق، مطالعه موردی اسلام و تحلیل محتوای قرآن است. یافته‌های تحقیق در بخش عوامل و زمینه‌های اتحاد عبارت‌اند از: میانجی‌های روان‌شناختی - اخلاقی؛ مانند الفت، رحمت، صلح، عدالت، نیکوکاری، سپاسگزاری، گوش دادن به یکدیگر، بخشش و

و در بخش عوامل و زمینه‌های اختلاف عبارت‌اند از: میانجی‌های روان‌شناختی - اخلاقی؛ مانند ناسازگاری، قتل، ایذا، نزاع، تجاوزگری، شیطان، جاسوسی، بدگویی و نتیجه این پژوهش توصیه مؤکد قرآن به گسترش عوامل اتحاد و پیشگیری از زمینه‌های اختلاف است.

کلیدواژه‌ها: دین، اتحاد، اختلاف، اسلام، روان‌شناسی، اخلاق.

۱. این مقاله با اندکی تغییر در کنگره بین‌المللی روان‌شناسی یوکوهامای ژاپن (ICP2016) در تابستان ۱۳۹۵ عرضه شده است.

* دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (mazarbayejani110@yahoo.com)

مقدمه

انسان‌ها تفاوت‌های بسیاری دارند: نژاد، رنگ پوست، زبان، منطقه زیست، تعلق به کشور خاص، ادیان، مذاهب و فرق دینی، جنسیت، سن، تحصیلات، شغل، هوش، شخصیت، قد، وزن، زیبایی و ... بدیهی است هریک از این ابعاد طبیعی یا اکتسابی می‌تواند زمینه اختلاف را در نگرش، احساسات و رفتار ایجاد کند و فاصله انسان‌ها را برای همزیستی مسالمت‌آمیز بیشتر کند.

از آن سو همه ما در انسان بودن مشترکیم؛ سرمایه و ظرفیت بزرگی که می‌تواند باتوجه به اشتراک و اتحاد انسان در ابعاد بدنی (بیولوژیک و فیزیولوژیک) و روانی (تفکر، انگیزش، هیجان، یادگیری، عواطف، رشد، رفتار و نگرش اجتماعی، سلامت و بیماری و ...) موجب اتفاق و هماهنگی بیشتر شود؛ به‌ویژه باتوجه به رسانه‌های جمعی، اینترنت، ماهواره و تسهیل مسافرت به دورترین جاهای جهان، لزوم همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌آور دوچندان شده است. حال مسئله این است با وجود زمینه‌های مشترک انسانی، چگونه می‌توان بر اختلافات چیره شد؟ در این مقاله بیشتر بر نقش دین در اتحاد و اختلاف آدمیان تأکید می‌کنیم.

بیان مسئله

اگرچه انسان‌شناسان در قرون گذشته، انسان را مستوی‌القامت، ابزارساز و سیاست‌ورز تعریف می‌کردند، امروزه از «انسان دین‌ورز»^۱ سخن می‌گویند؛ زیرا براساس جدیدترین پژوهش‌های جامعه‌شناختی، چه در افریقای جنوبی و مکزیک، که به‌نسبت توسعه نیافته‌اند، و چه در امریکا، که از پیشرفته‌ترین جوامع در فرهنگ مادی است، بیش از ۹۵ درصد انسان‌ها به وجود خداوند ایمان دارند (الیاده، ۱۳۷۴: ۷). همین واقعیت نظریه‌ای را ابطال می‌کند که مدعی بود با پیشرفت اجتماعی و افزایش رفاه مادی، دین و اندیشه دینی

1. Homoreligious

انحطاط می‌یابد. مؤید دیگر این است که محققان هیچ قومی را از اقوام بشری نیافته‌اند که دین دار یا صاحب نوعی دین نبوده باشد (همان).

دین هم کهن‌ترین و هم اثرگذارترین نهاد اجتماعی بشر است. شاید فقط نهاد علم بیش از دین در فرهنگ و تمدن مؤثر باشد؛ اما در اینجا نیز می‌توان گفت که دین به علم بیشتر کمک کرده است تا علم به دین. در تاریخ تمدن، نه دین بی فرهنگ داریم و نه فرهنگ بی دین. امروزه پنج دین بزرگ جهانی داریم که هر کدام پدیدآورنده تمدن و فرهنگ بزرگی بوده‌اند: آیین کنفوسیوس، پدیدآورنده تمدن چینی؛ آیین هندو، پدیدآورنده تمدن هندی؛ آیین بودا، شریک در پروراندن تمدن‌های هندی، چینی و ژاپنی؛ آیین مسیحیت؛ پرورنده و پیش‌برنده تمدن غربی (اروپایی و آمریکایی)؛ دین اسلام، زاینده تمدن اسلامی. شاید عصر ما، دوره بازگشت به دین و بازنگری آن باشد. در سال ۱۹۸۰، مجله تایم خبر داد که علاقه به پژوهش‌ها درباره دین زنده شده است و خدا در حال بازگشتن است (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۱).

دین کارکردهای اساسی در زندگی بشر دارد:

۱. **شناختی:** زندگی ما را در هستی، ممکن و مطبوع می‌کند، مانند نظامی تفسیری، حیات انسانی را همه‌جانبه تفسیر می‌کند، خلأ زندگی را با ایجاد معنا برای لحظه‌های آن از میان برمی‌دارد، تنظیم‌کننده رابطه ویژه و استثنایی با پدیده‌های ماورای طبیعی مانند خدا و اولیای الهی است، همچون نظام مرجعی با طرح هدفمندی حیات، مرگ را نقطه پایان زندگی نمی‌داند و آن را گذرگاهی به جهان با شکوه‌تری می‌داند (بهرامی، ۱۳۷۱).

میسیاک^۱ درباره ارزش و کنش‌های دین می‌گوید: «دین انسان را به فلسفه حیات مسلح می‌کند و به عقل روشنگری می‌بخشد؛ مانند قطب‌نما برای کشتی. دین اراده انسان را تقویت و به فرد کمک می‌کند تا به فرمان عقل گردن نهد.» (آلستون و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۶۲) نظریه حس

1. Misiak

انسجام^۱ (آنتونوفسکی^۲، ۱۹۸۷: ۱۹) که از مطالعات وی دربارهٔ بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری سرچشمه می‌گیرد، بخشی از آن به حوزهٔ شناختی و جهان‌بینی فرد اشاره می‌کند: حس انسجام، احساس اطمینان با دوام و پویاست به اینکه: ۱. محرک‌هایی که در طول زندگی از محیط درونی و بیرونی فرد برمی‌خیزد، سازمان‌یافته، پیش‌بینی‌پذیر و توجیه‌پذیرند؛ ۲. برای رویارویی با نیازهایی که این محرک‌ها را به وجود می‌آورند، منابعی دارد؛ ۳. این نیازها ارزش سرمایه‌گذاری و صرف وقت را دارند.

وی از پاسخ‌های افرادی که حس انسجام داشتند، سه ویژگی را به دست آورد: آنان بر این باور بودند که می‌توان جهان را درک کرد و شناخت؛ جهان مهارشدنی و رویدادهایش مطابق انتظار منطقی است؛ رویدادهای زندگی معنا دارند (به نقل از دیماتو، ۱۳۷۸: ۲/۵۸۸). بدیهی است جهان‌بینی مذهبی، حس انسجام به فرد می‌دهد.

۲. عاطفی: کنش اساسی دین در این بخش، رفع یا کاهش درد و رنج آدمی در محدودیت‌هایش، مانند ترس، تنهایی، افسردگی، ناکامی، بیماری، فقر و مرگ است. پل تیلیش (۱۳۶۶) می‌گوید:

«کرانمندی و تنهایی وجود آدمی است که او را به مسئلهٔ خدا سوق می‌دهد. وی اضطراب‌های وجودی عمده در انسان را اضطراب مرگ (سرنوشت و مرگ)، اضطراب بی‌معنایی (ناشی از پوچی) و اضطراب اخلاقی (ناشی از گناه و محکومیت) می‌داند.»

ویلیام جیمز (۲۰۰۲: ۳۷۵) بارزترین ویژگی‌های حیات دینی را چنین می‌شمارد: ۱. دنیای مرئی و محسوس که ارزش خود را از عالم غیب و نامحسوس دریافت می‌کند؛ ۲. وحدت با آن عالم و برقراری ارتباط، منوط به هماهنگی با آن هدف نهایی است؛ ۳. نتیجهٔ دعا و نیایش و به عبارت دیگر، اتصال با روح عالم خلقت، ایجاد قدرت و نیرویی است که آثار مادی و معنوی محسوسی دارد. اول اینکه، زندگی طعمی می‌یابد که گویا رحمت محض است و

1. A Sence of Coherence

2. Antonovsky

به‌شکل زندگی سرشار از نشاط شاعرانه و با سرور و بهجت دلیرانه درمی‌آید. دوم اینکه، اطمینان و آرامش باطنی به‌وجود می‌آید که آثار آن نیکوکاری و احسان بی‌دریغ است.

۳) **رفتاری:** مهم‌ترین کنش دین در این بخش، پشتیبانی از اخلاق است. هیچ دینی نمی‌تواند ضد عدالت، آزادگی یا حقوق اصیل انسانی باشد. اگرچه اخلاق از دین مستقل است، دین بر آن تأکید می‌کند. اگر نیروی مافوقی به این ارزش‌های اخلاقی توصیه نکند، بسیاری آن‌ها را جدی نمی‌گیرند. پشتیبانی دین از اخلاق، به آدمیان اطمینان خاطر می‌دهد که این اخلاق بر جای استوار تکیه زده است، زجرشان بی‌اجر نخواهد ماند و مرجع اصلی آن را تأیید کرده است؛ افزون بر آن، در تربیت اخلاقی، الگوهای عملی در اختیار می‌گذارد. ویلیام جیمز می‌گوید:

«در بهترین حالات هیچ‌کس نمی‌تواند بر دست‌ودلبازی‌های قدیسان سبقت گیرد. رفیع‌ترین پروازهای مهرورزی، فداکاری، توکل، شکیبایی و شجاعت که در آن‌ها بال‌های انسانیت دامنه خود را گسترده است، برای آرمان‌های دینی است.» (Ibid)

افزون بر این، کنش‌های دین بر افزایش بهداشت جسمی و روانی (آکلین^۱ و همکاران، ۱۹۸۳، برگین^۲ و دیگران، ۱۹۸۸، نلسون^۳، ۲۰۰۹)؛ در پیشگیری از بزهکاری اجتماعی (چادویک^۴ و تاپ^۵، ۱۹۹۳)؛ در مشاوره و درمانگری (تان^۶، ۱۹۹۱، پارگمنت^۷، ۱۹۹۷)، در بهزیستی روانی و حیات معنوی (پالوتزیان^۸ و دیگران، ۲۰۱۳، ۱۹۹۵ و ۱۹۸۲) و ... انکارناپذیر نیست و پژوهش‌های فراوان بر این مطلب گواهی می‌دهد.

1. Acklin, M. W.

2. Bergin, A. E.

3. Nelson, J.

4. Chadwick, A.

5. Top, B. L.

6. Tan, A.

7. Pargament, K. I.

8. Palutzian, R. F.

بنابراین کنش‌ها و کارکردهای دین در ابعاد گوناگون روشن و آشکار است؛ اما دین چگونه بر اتحاد و هم‌گرایی افراد جامعه یا اختلاف و پراکندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد؟ امیل دورکیم در کتاب *شکل‌های ابتدایی زندگی دینی* (۱۹۷۶) می‌گوید در ادیان هرگز فقط موضوع عقیده و ایمان در بین نیست. همه ادیان دربردارنده فعالیت‌های آیینی و مناسکی هستند که طی آن گروه مؤمنان یکدیگر را ملاقات می‌کنند. در شعائر و مراسم جمعی، حس انسجام و هم‌بستگی گروهی تقویت می‌شود. شعائر و مراسم دینی، افراد را از نگرانی‌ها و دغدغه‌های زندگی اجتماعی نامقدس دنیوی دور می‌کند و آن‌ها را وارد سپهر متعالی تری می‌کند که در آن حس می‌کنند با نیروی برتری در تماس‌اند. از نظر دورکیم، شعائر و مراسم دینی در متحد ساختن اعضای گروه نقش حیاتی دارد. به همین دلیل است که شعائر و مناسک دینی نه فقط در عبادت‌های متداولی دیده می‌شوند که در مواقع معین انجام می‌گیرند، بلکه وقتی بحران‌های گوناگونی در زندگی پیش می‌آید یا گذار و تحول اجتماعی عمده‌ای تجربه می‌شود؛ مثل تولد، ازدواج و مرگ نیز اجرا می‌شوند. تقریباً در همه جوامع، در چنین مناسبت‌هایی، مناسک و شعائر دینی اجرا می‌شوند. استدلال دورکیم این است که شعائر و مراسم جمعی در مواقعی که مردم مجبورند با تحولات بزرگ زندگی خویش کنار بیایند، هم‌بستگی گروهی را از نو تحکیم و تثبیت می‌کند. هرچند دورکیم معتقد است همراه با پیدایش و رشد جوامع مدرن، تأثیر و نفوذ دین رنگ می‌بازد، می‌گوید حتی جوامع مدرن نیز برای حفظ انسجام و اتحاد خود نیازمند مناسکی هستند که ارزش‌های آن‌ها را از نو تحکیم و تثبیت کند (گینز، ۱۳۸۷: ۷۷۹).

تأکید بر تأثیر دین در انسجام بخشی و هم‌بستگی اجتماعی در دیدگاه‌های ردکلیف براون^۱ (۱۹۵۲)، کینگزلی دیویس^۲ (۱۹۴۸)، پینگر^۳ (۱۹۷۰) و اُدی^۴ (۱۹۶۶) وجود دارد (هیلتون، ۱۳۸۷). یکی

1. Brown, R.

2. Davis, K.

3. Yinger, J. M.

4. O'Dea, T.

5. Hamilton, M. B.

از نمونه‌های اجتماعی موفق در دوره معاصر در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، جنبش حقوق مدنی بود که در امریکا راه افتاد و طی آن امریکایی‌های افریقایی تبار، قوانین و ارزش‌های نژادی گوناگون را به مبارزه خواندند و برانداختند. این انسجام و موفقیت گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر دین و دین داری بود که از سه راه بر جنبش حاکم بود: ۱. بیشتر رهبران مذهبی بودند؛ مارتین لوتر کینگ؛ ۲. سازمان دهی جنبش و تلاش برای به حرکت درآوردن مردم بر اثر پیوندهای جماعتی از پیش موجود مقدور شد؛ ۳. ایدئولوژی نافذ همه گیر آن و شالوده معنوی اش، آشکارا مسیحی بودند (زاگرم، ۱۳۹۴).

روان‌شناسان دین نیز در این موضوع وارد شده‌اند. باآنکه معمولاً ادیان، پیروان خود را به خوش رفتاری با دیگران و حتی با دشمنان توصیه می‌کنند، مطالعات نشان می‌دهد اعضای کلیسا معمولاً درباره یهودیان و سیاهان تعصب بیشتری دارند. باتسون^۲ و دیگران (۱۹۹۳) با تجزیه و تحلیل ۴۷ پژوهش در آمریکا متوجه شدند در ۳۷ مورد، حضور در کلیسا و دیگر مقیاس‌های دین داری با پیش داوری نژادی هم‌بستگی دارند. البته درمقابل نیز یاکوبسن^۳ (۱۹۹۸) با مطالعه نمونه‌هایی از دانشجویان جامعه‌شناسی ایالت‌های جنوبی امریکا دریافت که نه تنها در بیشتر گروه‌ها، پیش داوری و دین داری هم‌بستگی ندارند، بلکه در مورمون‌ها، دین داری تأثیر نیرومندی بر کاهش پیش داوری دارد؛ یعنی هرچه دین داری بیشتر، پیش داوری کمتر.

در برخی مطالعات (آرگیل^۴، ۲۰۰۰) نیز هم‌بستگی پیش داوری و دین داری غیرخطی است؛ یعنی افراد غیردیندار و اشخاص بسیار متدین، کمترین حد پیش‌داوری را دارند.

بنابراین شاید بتوان گفت ابتلا به پیش داوری درمیان افراد کمتر متدین، به دلیل سطحی بودن ایمان آنان است. اینان از آنجاکه به عمق و باطن ایمان مذهبی دست نیافته‌اند، خیال

1. Zuckerman, Ph.

2. Batson, C. D.

3. Jacobson, C. K.

4. Argyle, M.

می کنند تدین ظاهری، سبب برتری آنان بر دیگران می شود؛ اما همین که ایمانشان عمق بیشتری پیدا کند و به گوهر دین داری راه یابند، متوجه خطای خود می شوند و خود را برتر از دیگران نمی دانند، بلکه به سایر بندگان خدا هم عشق می ورزند.

افزون بر پیش داوری و تعصب که از عوامل اختلاف و ناسازگاری اند، عوامل دیگری مثل پرخاشگری و خشونت، همبستگی جوامع را شدیدتر تخریب می کنند: در ۱۹۷۸ خودکشی پیروان جیم جونز در جنگل های گویانا، در ۱۹۹۰ مرگ بیش از ۲۰۰۰ نفر بر اثر حمله بنیادگرایان آلودیا (شهری در هند) و تخریب مسجدی در آن شهر، مرگ ۸۹ کودک و بزرگسال بر اثر آتش و گلوله در تگزاس به دست فرقه دیویدی ها در سال ۱۹۹۳، انفجار گاز در ایستگاه متروی توکیو به دست فرقه ای بودایی در سال ۱۹۹۵ که باعث مرگ ۱۱ نفر و بیماری ۴ هزار نفر شد و ... (ولف^۱، ۱۹۹۷). در این موارد باید بپذیریم در همه ادیان، گروه های تندرویی وجود دارد که موجب خودکشی یا دیگرکشی و اعمال خشونت بار می شود؛ اما آیا مؤلفه های دین داری باعث این اختلافات خشونت بار می شود؟ آلپورت^۲ (۱۹۵۴) با تدوین مقیاس جهت گیری مذهبی و تفکیک دین داری درون سو^۳ و برون سو^۴ به این پرسش پاسخ داد. دین داری درون سو برترین انگیزه خود را در دین می یابد و سعی می کند عقاید خود را درونی کند و کاملاً از آن ها پیروی می کند؛ یعنی با دین خود زندگی می کند؛ اما دین داری برون سو، دین را برای منافع آن مثل منزلت اجتماعی، امنیت، آرامش و راحتی می خواهد؛ دین داری جایگاه فرعی و ابزاری دارد. از نتایج پژوهش های بعدی (آلپورت و راس^۵، ۱۹۶۷) روشن شد دین داری درون سو از قضا با بهداشت روانی هم بستگی بسیاری دارد و دین داری

1. Wulff, D. M.
2. Allport, G.
3. Intrinsic
4. Extrinsic
5. Ross,

برون سو چنین نیست؛ بنابراین تحلیل دیگر آن است که پرخاشگری و خشونت بر اثر دین‌داری برون‌سو و سطحی است.

ازسوی دیگر رابطه دین‌داری و انسجام اجتماعی (کالدور^۱، ۱۹۹۴، براون^۲ و گری^۳، ۱۹۹۱ و ... به نقل از آرگیل، ۲۰۰۰) در مطالعات مختلف روشن شده است؛ یعنی گروه‌های مذهبی در مقایسه با گروه‌های دیگر مثل گروه‌های سیاسی و گروه اوقات فراغت و ... بسیار منسجم‌ترند. بخش دیگری از پژوهش‌ها رابطه دین‌داری و نوع دوستی را بررسی کرده‌اند: چاو^۴، جانسون^۵ و دیگران (۱۹۹۰) از یافته‌های خود فهمیدند که کمک به دیگران ۴۲٪ با دین‌داری درون‌سو همبستگی دارد (به نقل از آرگیل، ۲۰۰۰). در آمریکا در پژوهش مؤسسه گالوپ معلوم شد ۴۶٪ افراد بسیار مذهبی، کارهای داوطلبانه را میان فقیران، افراد ناتوان و سال‌خورده انجام می‌دهند؛ درحالی‌که این درصد در بین افراد غیرمذهبی ۲۲٪ بود (مایرز^۶، ۱۹۹۲). همچنین همبستگی نیرومندی میان کمک‌های مالی به امور خیریه و دینداری وجود دارد (آرگیل، ۲۰۰۰؛ اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳).

بنابراین براساس پژوهش‌های موجود می‌توان گفت دین‌داری درون‌سو و عمیق با میانجی‌گری مؤلفه‌های انسجام اجتماعی، نوع دوستی، اعانه به خیریه و ... در اتحاد و همدلی تأثیرگذار است و ازسوی دیگر، دین‌داری سطحی و برون‌سو با میانجی‌گری مؤلفه‌های تعصب، جزم‌اندیشی، پرخاشگری، خشونت و جنگ در اختلاف و ناسازگاری اثرگذار است.

-
1. Kaldor, P.
 2. Brown
 3. Gray, L. E.
 4. Chau, L. L.
 5. Johnson, R. C.
 6. Myers, D. G.

اختلاف	اتحاد	میانجی‌های روانشناختی - اخلاقی
۱. تعصب	۱. انسجام اجتماعی	
۲. جزم‌اندیشی	۲. نوع‌دوستی	
۳. پرخاشگری	۳. اعانه	
۴. جنگ	۴. محبت	

جدول ۱: میانجی‌های تأثیر دین بر اتحاد و اختلاف

دین اسلام بر اتحاد یا اختلاف کدام یک اثرگذار است؟ در ابتدا مفاهیم اساسی این مسئله را کاوش می‌کنیم و سپس به مسئله پاسخ می‌دهیم.

مفهوم‌شناسی

دین: واژه‌ای عربی است که در زبان‌های سامی، مانند عبری و آرامی به کار رفته و به معنای قضاوت و جزاست؛ مانند یوم‌الدین. دین در زبان عربی به معنای اطاعت، انقیاد، آیین و شریعت است؛ یعنی وضع و تأسیس الهی که مردم را به رستگاری هدایت می‌کند و شامل عقیده و عمل هردو می‌شود؛ مانند دین یهود و اسلام. دین در زبان اوستایی و کتاب زردشت به صورت «دئنا»^۱ آمده که به معنای وجدان و ضمیر پاک است. در زبان‌های مشتق از لاتین، دین به صورت «رلیژیون»^۲ آمده که مشتق از مصدر لاتینی «رولی گاره»^۳ به معنای «به یکدیگر پیوستن» است؛ بنابراین، رلیژیون از نظر ریشه، به معنای پیوند و ربط اقوامی است که معتقد به عقیده خاص روحانی‌اند (مشکور، ۱۳۷۷: ۵-۶). کلمه رلیژیون به معنای مذهب از ریشه لغت لاتین گرفته شده و به معنای «عقد رابطه دو طرف» است؛ یعنی آداب و رسوم

1. Daena

2. Religion

3. Roligare

مذهبی که روابط افراد را با یکدیگر برقرار می‌کند (ناس، ۱۳۷۰).

معنای اصطلاحی دین، «مجموعه‌ای از اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمعی است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است.» (پترسون و دیگران، ۱۳۶۷: ۲۰) آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۶: ۱۹) می‌گوید: «دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است.» دین در زمان معاصر (بدون توجه به حق یا باطل بودن آن‌ها)، بیشتر به اسلام، مسیحیت، یهود، زرتشت، بودیسم، هندوئیسم، تائوئیسم، کنفوسیوس، شینتو و سیک اطلاق می‌شود (ناس، ۱۳۷۰).

اتحاد:^۱ معنای لغوی اتحاد، یکی شدن، یگانگی داشتن، یگانگی کردن، یک‌رنگی، یک‌دلی، یک‌جهتی، موافقت، اجتماع و وحدت است (دهخدا «اتحاد»؛ معین «اتحاد»).

هست جانی در ولی آن دمی	باز غیر جان و عقل آدمی
تو مجو این اتحاد از روح باد	جان حیوانی ندارد اتحاد

(مثنوی مولوی، دفتر چهارم)

اتحاد در منطق، در بخش حمل، به معنی وحدت مصادافی موضوع و محمول به‌کار می‌رود. در حکمت عملی به معنای وحدت و یگانگی انسان‌ها در تفاوت‌های اجتماعی است (سجادی، ۱۳۷۵).

نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹: ۱۸۴) می‌گوید: «عدالت، مقتضی اتحاد صناعی است و محبت، مقتضی اتحاد طبیعی است.» نحوه وحدت و اتحاد اعضای بدن با یکدیگر طبیعی؛ ولی اتحاد و یگانگی مواد و مصالح خانه با یکدیگر صناعی است؛ پس اتحاد طبیعی عمیق‌تر و پایدارتر است.

اختلاف:^۲ معنای لغوی اختلاف، موافق نبودن، ناسازگاری، ناسازواری، با یکدیگر خلاف کردن، نزاع، مشاجره، جدایی، کشمکش، گوناگونی در اندیشه‌هاست (دهخدا «اختلاف»؛ معین «اختلاف»).

1. Unity

2. Diversity

روش تحقیق

در این پژوهش از روش مطالعه موردی با انتخاب دین اسلام استفاده کرده‌ایم. برای بررسی اسلام از مطالعه اسنادی و تحلیل محتوا بهره برده‌ایم؛ درواقع، قلمرو این نوع تحقیق، متن‌های کتبی، شفاهی و تصویری درباره موضوع خاصی است و محقق به دنبال تجزیه و تحلیل و توصیف مطالب است. (آذربایجانی، ۱۳۹۱: ۷-۳۴) در تحلیل محتوا، عناصر و مطالب گردآوری، طبقه‌بندی، تجزیه و تحلیل می‌شوند. این عناصر ممکن است کلمه‌ها، جمله‌ها، بندها یا متن‌های کامل در آثار مکتوب یا شفاهی باشد (دورژه، ۱۳۶۲؛ حافظ‌نیا، ۱۳۷۷). چون قرآن کریم مهم‌ترین سند مکتوب اسلام است، بررسی‌های خود را بر روی قرآن متمرکز می‌کنیم.

یافته‌ها

با بررسی اسلام براساس متون آیات و احادیث می‌توان از عناوین بسیاری استفاده کرد که در ابعاد اخلاقی و اجتماعی، عاطفی و شناختی و رفتاری، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی (مالی، نظامی و رسانه‌ای)، داخلی و بین‌المللی، عوامل و زمینه‌های اتحاد یا اختلاف را ترسیم می‌کنند. عوامل زیر بر اتحاد تأثیرگذارند: الفت، اخوت، مؤانست، خوش‌رویی، اجتماع، محبت، رحمت، زیارت و معاشرت، گوش کردن به سخنان یکدیگر، شکرگزاری و سپاس از یکدیگر، مشورت و مشاوره، راست‌گویی و یک‌رنگی، صلح، عدالت و انصاف، معرفت و علم و عقلانیت، بخشش، انفاق و زکات و قرض دادن. عوامل زیر بر اختلاف تأثیرگذارند: آزار رساندن، تهمت زدن، جدال کردن در بحث، جاسوسی، نادانی، تحریف کردن سخنان و عقاید دیگران، جنگ، حسد، کینه‌ورزی، تحقیر، مسخره کردن، خودرایی، دشنام دادن، ستم کردن، بدگمانی، تعصب، سخن‌چینی و بدگویی کردن، قتل و کشتن دیگران، دروغ‌گویی، یک‌دندگی، خودبرتربینی، ناداری، خشم و برانگیختن هیجان غضب، هوای نفسانی و شیطان. در این جستار فقط به بخشی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱. الفت: یعنی انس گرفتن و دوست شدن: «به یاد آورید نعمت خدا را بر شما هنگامی که دشمنان یکدیگر بودید؛ پس میان دل‌های شما الفت برقرار کرد و به واسطه این نعمت با یکدیگر برادر شدید» (آل عمران/ ۱۰۳)؛ «میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر تمام پول‌های روی زمین را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت؛ چراکه او توانای حکیم است» (انفال/ ۶۳)؛ «برای الفت دادن قریش، الفتشان هنگام کوچ زمستانی و تابستانی [خداوند پیل‌داران تخریب‌گر را نابود کرد]» (قریش/ ۱-۲)؛ «صدقات فقط به تهی‌دستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و برای کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و [...] اختصاص دارد. [این] به‌عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است» (توبه/ ۶۰).

۲. رحمت: مهربانی و رقت قلبی که مقتضی احسان به دیگران است. «و اگر پروردگار تو می‌خواست، قطعاً همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد؛ درحالی‌که پیوسته در اختلاف‌اند؛ مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است [...]» (هود/ ۱۱۸-۱۱۹)؛ «آیا آنان‌اند که رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ ما [وسایل] معاش آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم و برخی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر قرار دادیم تا بعضی از آن‌ها بعضی دیگر را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آنچه می‌اندوزند، بهتر است» (زخرف/ ۳۲)؛ «از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام گیرید و میاتنان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است» (روم/ ۲۱).

۳. صلح (مقابل جنگ): «و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست» (انفال/ ۶۱)؛ «اگر دو طایفه از مؤمنان باهم بجنگند، میان آن‌دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن‌دو بر دیگری تعدی کرد، با آن طایفه‌ای که تعدی می‌کند، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد؛ پس اگر بازگشت، میان آنان دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست دارد؛ درحقیقت مؤمنان باهم برادرند؛ پس میان

برادرانتان سازش دهید» (حجرات/ ۹-۱۰)؛ «اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است [...]» (نسا/ ۱۲۸).

۴. **عدالت:** به معنای برابری و هر چیزی را در جای خود قرار دادن (مقابل ظلم و ستمگری). اجرای عدالت زمینه ساز اتحاد و سازگاری است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی از شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که به تقوا نزدیک تر است و از خدا پروا کنید که خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است» (مائده/ ۸)؛ «خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آن ها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید [...]» (نسا/ ۵۸)؛ «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد. به شما اندرز می دهد. باشد که پند گیرید» (نحل/ ۹۰).

۵. **بِرّ و احسان:** یعنی نیکی کردن به دیگران و نگاه همراه با وسعت. بِرّ و نیکی زمینه الفت و اتحاد را با دیگران فراهم می کند: «امید است که خدا میان شما و کسانی از آنان که ایشان را دشمن داشتید، دوستی برقرار کند و خدا تواناست و خدا آمرزنده مهربان است؛ [زیرا] خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنجیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می دارد» (ممتحنه/ ۷-۸)؛ «و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد» (بقره/ ۱۹۵)؛ «و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است. گویی دوستی یک دل می گردد» (فصلت/ ۳۴)؛ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به شیوه ای که نیکوتر است مجادله نمای [...]» (نحل/ ۱۲۵).

۶. واژگان و مفاهیم دیگر زمینه ساز اتحاد:

الف) گوش دادن به سخنان دیگران قبل از قضاوت و عمل: «برخی از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند او چون گوش است [زودباور است]، بگو

گوش خوبی برای شماس، به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اید رحمتی است [...]» (توبه / ۶۱)؛ «[...] پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. ایشان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان‌اند» (زمر / ۱۸)؛ (ب) سپاسگزاری: «[...] ای خاندان داود شکرگزار باشید و از بندگان من اندکی سپاسگزارند» (سبأ / ۱۳)؛ «از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید، شهری است خوش و خدایی آمرزنده» (سبأ / ۱۵)؛ (ج) وحدت و یگانگی پیرامون ریسمان الهی: «به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید» (آل عمران / ۱۰۳)؛ «پس نماز را به پا دارید و زکات بدهید و به دامان الهی چنگ بزنید، او مولای شماس چه نیکو مولایی و چه نیکویاوری» (حج / ۷۸)؛ (د) بخشش: از استمرار عقده‌ها و کینه‌ها پیشگیری می‌کند و زمینه‌ای برای بازگشت به یکدیگر و رفاقت فراهم می‌کند: «[...] گذشت کردن شما نسبت به یکدیگر به تقوا نزدیک‌تر است» (بقره / ۲۳۷)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درحقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما [مانند] دشمن شمایند. از آنان برحذر باشید و [اما] اگر ببخشایید و درگذرید و بیمارزید، به‌راستی خداوند هم آمرزنده و مهربان است» (تغابن / ۱۴)؛ «و سرمایه‌داران و فراخ‌دستان نباید از دادن مال به خویشاوندان و تهی‌دستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده و مهربان است» (نور / ۲۲)؛ (ه) انفاق مالی برای جلب محبت دیگران: «زکات و انفاق مالی مخصوص فقرا، نیازمندان، کارکنانی که برای جمع‌آوری آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و [...]» (توبه / ۶۰).

ب) واژگان و گزاره‌های اختلاف

۱. نزاع و ناسازگاری: ناسازگاری یعنی هرکدام راهی جز راه دیگری برود در فعل یا قول که گاهی منجر به نزاع می‌شود و ضدّ اتفاق است: «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و نزاع و کشمکش نکنید که سست شوید و قدرت و شوکت شما از میان برود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با بردباران است» (انفال / ۴۶). تفاوت انسان‌ها در آداب، سنن و

سبک زندگی، اجتناب ناپذیر است؛ اما اختلاف در دین و عقیده از نظر قرآن نامقبول است: «مردم امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را به حق فروفرستاد تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف داشتند، داوری کنند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد، پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، به خاطر ستم و [حسدی] که میانشان بود و هیچ کس در آن اختلاف نکرد؛ پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می کند» (بقره/۲۱۳) «پس دین الهی تنها عامل سعادت و خوشبختی نوع انسان است و تنها علت شایسته برای تأمین زندگی اخروی؛ زیرا فطریات را با فطرت درمان و هنگام سرکشی قوای گوناگون مانند شهوت و غضب، آن ها را تعدیل می کند و مسیر زندگی دنیوی و اخروی و مادی و معنوی او را تنظیم می کند.» (طباطبایی، بی تا: ۱۱۲/۲)

«و چون کسانی مباحثید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد، پراکنده شدند و باهم اختلاف پیدا کردند و برای آنان عذابی سهمگین است» (آل عمران/۱۰۵)؛ پس حضور پیامبران الهی باعث کاهش اختلاف ها می شود.

۲. قتل و جنگ: کشتن، قتال، جنگیدن با همدیگر، حرب نیز به معنای جنگ است و جهاد به معنای مبارزه. بسیاری از آیات قرآن ناظر به جنگ دفاعی است. دفاع در مقابل دیگران کاملاً معقول و مقبول است: «در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید؛ ولی از اندازه درنگزید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.» (بقره/۱۹۰) بخشی از آیات دیگر، آدم کشی را به کل نفی می کنند: «هرکسی کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی همه مردم را زنده داشته است [...]» (مائده/۳۲) بخش دیگری از آیات (بقره/۲۴۴؛ نسا/۷۴-۷۵) برای نجات مظلومان و ضعیفان از چنگ ستمکاران است. البته بخشی از آیات هم ناظر به جهاد ابتدایی است (مصباح، ۱۳۸۳؛ رمضانیا، ۱۳۷۸) که بررسی آن ها مجال مستقلی می طلبد.

۳. بغی: تجاوزگری به دیگران که می تواند موجب ستم باشد: «[...] اگر یکی از دو طایفه

که [باهم می‌جنگند] بر دیگری تعدی و تجاوز کرد، با آن طایفه‌ای که تعدی کرد، بجنگید» (حجرات/۹)؛ «[خطاب به قارون] با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد» (قصص/۷۷)؛ بنابراین تجاوز به حقوق دیگران نیز از زمینه‌های اختلاف است که خداوند هم در ابعاد نظامی و هم اقتصادی آن را نفی می‌کند.

۴. ایذا: آزار دادن و رفتار ناپسند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ صدقات [و کارهای نیک] را با مَدّت گذاشتن و آزار باطل نکنید [...]» (بقره/۲۶۴)؛ «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند، آزار و اذیت می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند.» (احزاب/۵۸)

۵. شیطان: موجود متمرّد و طاغی که روح شریر دارد و از خیر و رحمت دور شده است. «شیطان شما را از تهی دستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد؛ ولی خداوند از جانب خود به شما وعدهٔ آمرزش و بخشش می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست» (بقره/۲۶۹)؛ «همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد؛ پس آیا شما دست برنمی‌دارید؟» (مائده/۹۱)؛ «به بندگانم بگو آن سخنانی که بهتر است بگویند، که شیطان میانشان را به هم می‌زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمن آشکار است.» (اسراء/۵۳).

۶. واژگان و مفاهیم دیگر زمینه‌ساز اختلاف:

الف) جاسوسی، بدگمانی و بدگویی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها [ی‌بد] بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی را نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ حتماً آن را ناپسند می‌دارید؛ پس از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است.» (حجرات/۱۲)

ب) تحریف و پیمان‌شکنی: «پس به‌سزای پیمان‌شکنی‌شان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند، به فراموشی سپردند و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی؛ مگر شماری اندک از ایشان [که خیانت‌کار نیستند]؛ پس از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن که خدا

نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (مائده/ ۱۳)

ج) مسخره کردن یکدیگر، عیب‌جویی و لقب‌های زشت دادن: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی، قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی، زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید؛ چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هرکه توبه نکرد، آنان خود ستمکاران‌اند.» (حجرات/ ۱۱)

د) دشنام دادن: «آنان را که جز خدا می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان هم از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم.» (انعام/ ۱۰۸).

هـ) نادانی: «گفت آیا دانستید وقتی نادان بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟» (یوسف/ ۸۹) یعنی برادران یوسف بر اثر نادانی، در حق وی بدی کردند و اختلاف چهل ساله‌ای ایجاد شد. و) حسادت: «بلکه بر مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده، رشک می‌ورزند [...]» (نسا/ ۵۴).

بنابراین، قرآن عوامل اختلاف را نفی می‌کند و انسان‌ها را از آن‌ها بر حذر می‌دارد. در جدول زیر، مهم‌ترین عوامل اتحاد و اختلاف از منظر قرآن آمده است.

اتحاد		اختلاف	
۱. الفت	۶. گوش دادن به سخنان دیگران	۱. ناسازگاری	۶. جاسوسی، بدگمانی و بدگویی
۲. رحمت	۷. سپاسگزاری	۲. قتل	۷. تحریف و پیمان‌شکنی
۳. صلح	۸. چنگ زدن به ریسمان الهی	۳. بغی	۸. ریشخند کردن و عیب‌جویی
۴. عدالت	۹. بخشش	۴. ایذا	۹. دشنام و لقب زشت دادن
۵. بزرگواری و احسان	۱۰. انفاق مالی	۵. شیطان	۱۰. نادانی و حسادت

جدول ۲: میانجی‌های اختلاف و اتحاد از منظر قرآن

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی نقش دین در اتحاد و اختلاف بود. نتایج نشان داد که با مطالعه موردی اسلام و با تحلیل محتوای بیش از ۵۰ آیه قرآن، قرآن بر عوامل و میانجی‌های روان‌شناختی - اخلاقی اتحاد تأکید می‌کند و آدمیان را از عوامل اختلاف برحذر می‌دارد. برخی آیات را که بر مفاهیم جهاد، مقاتله و حرب ترغیب می‌کند، باید در بافت قرآنی دید تا معنای آن‌ها بهتر روشن شود. نتایج این پژوهش در ادامه می‌آید.

۱. از آنجاکه اصل دین، حقیقت آسمانی و معنوی دارد، در متون دینی و توصیه‌های صریح ادیان، به ویژه اسلام، کمتر می‌توان به گزاره‌هایی دست یافت که اختلاف و جدایی را تأیید یا ترغیب کند.

۲. در میان پیروان ادیان، افرادی وجود دارند که به دلیل عوامل فرهنگی و معرفتی ضعیف، تدریجاً می‌کنند و بر طبل اختلاف و خشونت می‌کوبند. این‌ها را بیشتر باید در دین‌داری سطحی آن‌ها، معرفت‌اندکشان و عوامل اجتماعی - سیاسی جست‌وجو کرد، نه متون دینی.

۳. تصورات قالبی و پیش‌داوری‌های گروهی و بین‌فرقه‌های مختلف مذهبی و ادیان گوناگون زمینه‌ساز بخشی از اختلافات مذهبی شده است. برحسب پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی، بهترین راه برای چیره شدن بر این اختلاف‌ها، تماس اجتماعی^۱ هم‌سطح و غیررسمی است (بارن^۲ و بایرن^۳، ۱۹۹۷).

۴. دین اسلام با تأکید بر عواملی چون الفت، رحمت، صلح، عدالت، نیکوکاری و ... زمینه‌های اتحاد را فراهم می‌کند و برای پیشگیری از اختلاف، از عواملی چون قتل، ظلم، ایذا، جاسوسی، بدگمانی، بدگویی و ... برحذر می‌دارد.

1. Social contact

2. Baron, R. A.

3. Byrne, O.

۵. درباره برخی کشورهای اسلامی مانند فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، افغانستان و یمن که سال‌های بسیاری است از جنگ، خونریزی و اختلافات در رنج‌اند، باید گفت هریک از این کشورها با توجه به جایگاه جغرافیایی و شرایط اجتماعی و سیاسی‌شان، نیازمند بررسی دقیق عوامل اختلاف‌اند و به‌سادگی نمی‌توان این‌ها را به دین نسبت داد. قومیت‌های گوناگون، استبداد داخلی، استفاده قدرت‌های بزرگ از اختلافات منطقه‌ای و البته جهل، بی‌سوادی و تعصبات فرقه‌ای بخشی از این عوامل‌اند.

۶. بخشی از اختلافات درون‌دینی و میان‌دینی نیز با تأکید بر ژرف‌اندیشی، غایت‌گرایی، حس زیباشناسی، خردگرایی، تسامح و مداراگرایی حل می‌شود یا تقلیل می‌یابد. بخش دیگر نیز مستلزم اصلاحات ساختاری در سازمان‌های دینی، ارتباطات و گفتگوهای ادیان و تأکید بر مشترکات است (فراسخواه، ۱۳۷۷؛ علی اکبری، ۱۳۹۲: ۹۱-۱۲۲).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. لغت نامه دهخدا.
۳. لغت نامه معین.
۴. آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۱)، «سنجش مفاهیم اخلاقی» اخلاق و حیانی، سال اول، شماره دوم، ص ۳۴-۷.
۵. آلستون، ویلیام و همکاران (۱۳۷۶)، دین و چشم اندازهای نو، ترجمه غلامحسین توکلی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۶. بهرامی احسان، هادی (۱۳۷۷)، بررسی مؤلفه های بنیادین سازش یافتگی در آزادگان ایرانی، پایان نامه دکتری روان شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۷. پترسون، م. و دیگران (۱۳۶۷)، عقل و اعتقاد دینی، درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران.
۸. تیلش، پل (۱۳۶۶)، شجاعت بودن، ترجمه مراد فرهادپور، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، اسراء، قم.
۱۰. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۷)، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، سمت، تهران.
۱۱. دوورژه، موریس (۱۳۶۲)، روش های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، امیرکبیر، تهران.
۱۲. دیماتئو، ام. ر. (۱۳۷۸)، روان شناسی سلامت (ج ۱ و ۲)، ترجمه محمد کاویانی و دیگران، سمت، تهران.
۱۳. رمضان نیا، علی (۱۳۷۸)، جهاد از دیدگاه فقهاء و دلایل آن، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۴. زاكرمن، فیل (۱۳۹۴)، درآمدی بر جامعه شناسی دین، ترجمه خشایار دیهیمی، حکمت، تهران.
۱۵. سجادی، جعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، امیرکبیر، تهران.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه نشر اسلامی، قم.

۱۷. علی اکبری، راضیه (۱۳۹۲)، «اخلاق و رفتار مسالمت آمیز با پیروان مذاهب» اخلاق و حیانی، سال اول، شماره ۴، ص ۹۱-۱۲۱.
۱۸. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷)، دین و جامعه، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، نشر نی، تهران.
۲۰. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۷)، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، انتشارات شرق، تهران.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، جنگ و جهاد در قرآن، موسسه امام خمینی، قم.
۲۲. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵)، مثنوی معنوی، با تصحیح نیکلسون، انتشارات ناهید، تهران.
۲۳. ناس، جان‌بی (۱۳۷۰)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
۲۴. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، خوارزمی، تهران.
۲۵. همیلتون، ملکم (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، نشر ثالث، تهران.
۲۶. الیاده، میرچا (۱۳۷۴)، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، سروش، تهران.
27. Acklin, M. W. & etal, The Role of Religious values in coping with Cancer, **Jornal of Religion and Health**, 22 (4), 1983.
28. Allport, G. W. & Ross, J. M. Personal Religious Orientaion and Prejudice, **Journal of Personality and Social Psychology**, 5 (432-443), 1967.
29. Allport, G. W. **The Nature of Prejudice**, Reding, Mass, 1954.
30. Argyle, M. **Psychology and Riligion: An introduction**, London, Routledge, 2000.
31. Baron, R. A. & Byrne, D. **Social Psychology**, & th. ed. , Allyn and Bacon, 1997.
32. Berging, A. E. & etal Psychology and Religious values, **Journal of Consulign and clinical Psychology**, 48 , 95-105 ,1988.
33. Chadwick, A. & Top, B. L. Religiousity and deliyuency among LDS adolescents, **Journal for the Scientific Study of Religious**, 32 (1). 1993.

34. Durkheim, E. **The Elementary forms of the Religious Life**, London, Allen & Unwin, 1976.
35. James, W. **The varieties of religious experiences**, America, Paguin, 2002,
36. Myers, D. G. **The Pursuit of Happiness**, NewYork, William Morrow, 1992,
37. Nelson, J. **Psychology, Religion, and spirituality**, USA, Springer, 2009.
38. Palutzian, R. F. & Park, C. L. **Handbook of the Psychology of Religion and Sprituality**, NewYork, Guilford, 2013,
39. Pargament, K. I. **The Psychology of Religion and Coping: Theory, research and Practice**, NewYork: Guilford, 1997,
40. Spilca, B. & etal **The Psychology of Religion: and empirical approach**, Englewood, eliffs, 2003,
41. Wulff, D. M. **Psychology of Religion**, NewYork, John wiley, 1997.